

پیشگفتار

رسیدگی شایسته به وضع فقرا محک واقعی
انسانیت است.

(ساموئل جانسون، ۱۷۷۰)

بی‌شک مفاهیمی چون امحای فقر و توزیع عادلانه درآمد از ملموس‌ترین مفاهیم مرتبط با موضوع بسیار مهم عدالت است؛ تحقق عدالت اجتماعی تقریباً شعار مشترک تمامی مکاتب فکری حوزه‌های علوم اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است. توجه به مسئله فقر و توزیع عادلانه درآمد، صرف‌نظر از رویکردهای مختلف به آن که در قلمرو علوم اقتصادی و اجتماعی رایج است، از اهداف مکاتب اقتصادی و نظام‌های سیاسی است.

بنابراین عدالت توزیعی یکی از جنبه‌های مهم عدالت و توسعه است؛ دو جنبه بارز عدالت توزیعی و پایداری توسعه میزان فقر و نابرابری اقتصادی است. بدیهی است هدف‌گذاری برای کاهش پایدار میزان فقر و نابرابری اقتصادی ما را به این هدف متعالی نزدیک‌تر می‌کند.

جنبه‌های کمی این مقوله، اعم از اندازه‌گیری فقر و نابرابری و نیز تعیین معیارهای ارزیابی وضعیت و بهبود آن، با محدودیت جدی از حیث وجود و کیفیت آمار و اطلاعات مورد نیاز روبه‌روست. تولید داده‌های آماری دقیق و اتکاپذیر می‌تواند مبنای قابل قبول به دست دهد. درخصوص اندازه‌گیری میزان فقر و نابرابری در هر جامعه، علاوه بر اینکه ضروری است داده‌های خام با روشهای کاملاً علمی و دقیق جمع‌آوری و پردازش شوند، تعدیلات لازم برای تبدیل داده‌های خام به داده‌های پاک^۱ و قابل استفاده نیز ضرورت دارد. به عبارت دیگر، از داده‌های خام

1. clean data

نباید مستقیماً در اندازه‌گیری مواردی چون فقر و نابرابری استفاده کرد. در واقع فرایند تولید داده‌های پاک (تعدیل شده) به دست محقق بر فرایند محاسبه فقر و نابرابری اقتصادی - یا دیگر استفاده‌های کاربردی - مقدم است. کم‌توجهی به این ملاحظات فنی چه بسا ما را به طرف نتایج گمراه‌کننده‌ای برای سیاست‌گذاری می‌کشاند.

برای مثال، مکرر شنیده می‌شود که خط فقر در ایران فلان مبلغ است. در نمونه‌گیریهای مرکز آمار ایران، خانوارهای یک تا ۳۷ نفره با ترکیبهای سنی مختلف وجود دارند، که هر کدام نیازهای متفاوتی داشته و از خصوصیات مختلفی برخوردارند. روش مرسوم برای تعیین خط فقر در ایران بر مبنای نیازهای یک خانوار ۵ نفره (میانگین بعد خانوار) است، که روشی کاملاً تورش‌دار و عجین‌شده در ادبیات محاسبه فقر و نابرابری است.

همچنین، همواره مراکز رسمی کشور اعلام کرده‌اند که نابرابری درآمدی (با استفاده از ضریب جینی) در مناطق روستایی بیشتر از مناطق شهری است. بدیهی است هنگامی که از مقایسه نابرابری توزیع درآمد در شهر و روستا صحبت می‌کنیم، در واقع دو توزیع مستقل شهر و روستا را با هم مقایسه می‌کنیم. طبیعتاً انتظار نمی‌رود که فاصله ثروتمندترین خانوار یا فرد روستایی با فقیرترین آنها در مقایسه با مناطق شهری زیادتر باشد؛ یعنی انتظار می‌رود نابرابری اقتصادی در شهر بیشتر از روستا باشد. اما محاسبات مراجع رسمی کشور خلاف این را نشان می‌دهند. با ملاحظه فصل چهارم کتاب حاضر در می‌یابید که این محاسبات به دلیل استفاده از داده‌های مخارج تعدیل نشده خانوار (داده‌های خام) به نتایجی غیرواقعی منجر می‌شوند. در حالی که با استفاده از پایه آماری داده‌های تعدیل شده، با وجود حجم بالای فقر، نابرابری درآمدی مناطق روستایی در ایران کمتر از مناطق شهری است.

نکته دیگر اینکه، براساس مبانی نظری و تجربه کشورهای توسعه‌یافته، انتظار داریم سطح فقر نسبی بالاتر از فقر مطلق قرار گیرد، و در سطح اول برای کاهش فقر مطلق و در سطح دوم برای کاهش فقر نسبی هدف‌گذاری شود. اما در کشورهای توسعه‌نیافته الزاماً این گونه نیست: از آنجا که خط فقر نسبی از الگوی توزیع درآمد تبعیت می‌کند، اگر توزیع به شدت ناعادلانه باشد، ممکن است خط فقر نسبی پایین‌تر

از خط فقر مطلق قرار بگیرد. همین جاست که خطای سیاست گذاری اتفاق می افتد. همچنین، اگر محاسبات بر مبنای داده‌های تعدیل شده یا همان داده‌های پاک انجام گیرند، بنا به اینکه توزیع درآمد در ایران چوله به راست است، عملاً خط فقر مطلق نزدیک میانه توزیع قرار می‌گیرد؛ از این رو فقر نسبی که معمولاً نصف میانگین یا میانه در نظر گرفته می‌شود، زیر خط فقر مطلق قرار می‌گیرد. بنابراین، اساساً محاسبه فقر نسبی در ایران غیر ضروری و گمراه کننده است.

بر همین اساس، در بند «ج» ماده ۹۸ قانون برنامه چهارم توسعه کشور (۱۳۸۳)، با این تفکر که گروه‌های مبتلا به فقر نسبی بالاتر از گروه‌های مبتلا به فقر مطلق‌اند، به غلط چنین هدف گذاری شده است:

«تعیین خط فقر و تبیین برنامه‌های توانمندسازی متناسب و ساماندهی نظام خدمات حمایت‌های اجتماعی، برای پوشش کامل جمعیت زیر خط فقر مطلق و نظام تأمین اجتماعی برای پوشش جمعیت بین خط فقر مطلق و خط فقر نسبی... از طریق افزایش قدرت خرید آنان».

در این مطالعه، برخلاف مطالعات دیگر در ایران، به جای خانوار، فرد پایه اطلاعاتی در نظر گرفته شده است، نتایج نیز با حالتی که خانوار پایه اطلاعاتی در نظر گرفته شود مقایسه شده است. چون فقر بیشتر به صورت فردی (تا خانوادگی) تجربه می‌شود.

با توجه به نکات مذکور، هدف این کتاب آموزش دقیق‌ترین روش‌های اندازه گیری فقر و توزیع درآمد در ایران است. در این مطالعه، برخلاف مطالعات دیگر، برای ملاحظه تنوع در نیاز خانوار، از منظر بعد خانوار و ملاحظه ترکیب خانوار (خردسال، نوجوان و بزرگسال) از شاخص معادل‌سازی استفاده شده است. همین‌طور، نظر به اینکه تفاوت قیمت‌ها در استانهای کشور قابل ملاحظه است، برای دقت در تعدیل مخارج خانوار، از شاخصهای منطقه‌ای «قیمت برای مصرف کننده» پس از تعدیل لازم استفاده شده است.

هدف دیگر این اثر بررسی آثار سیاست «تعدیل اقتصادی» بر فقر و توزیع درآمد در ایران بوده است. بنابراین به‌طور طبیعی از داده‌های سالهای اجرای این

سیاست (۱۳۶۸-۱۳۷۳) استفاده شده است (چون عملاً از سال ۱۳۷۳ این سیاست کنار گذاشته شد).

این مطالعه علاوه بر یافته‌های کاربردی به لحاظ نظری نیز در مطالعات فقر و نابرابری سهم دارد. در فصل هفتم، روش جدیدی برای تجزیه تغییرات فقر به دو اثر «رشد» و «بازتوزیع» پیشنهاد شده است. در فصل سوم، پس از نقد CPI به منزله شاخص تعدیل داده‌های خام مخارج خانوار، شاخص جدیدی به نام LCPI و همین‌طور شاخص معادل‌سازی^۱ ساده‌ای ارائه شده است.

این کتاب برای دانشجویان دوره‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری رشته‌های اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی در گرایش رفاه، و دیگر محققان حوزه اقتصاد رفاه، قابل استفاده است. ضمناً به محققان این حوزه پیشنهاد می‌کنم برای مطالعات کاربردی در این حوزه از نرم‌افزار Stata استفاده کنند. به عنوان نمونه، برنامه اجرایی تعدیل داده‌های آماری را در محیط Stata در ضمیمه کتاب نگاه کنید. در پایان یادآور می‌شود که بخشی از این کتاب برگرفته از پایان‌نامه دوره دکتری اینجانب در دانشگاه اسکس (Essex) انگلستان (۲۰۰۱) است. به همین دلیل لازم می‌دانم از آقایان پروفیسور آنتونی شارکس^۲، رئیس مؤسسه تحقیقات بین‌المللی اقتصاد توسعه (WIDER) و استاد دانشگاه اسکس انگلستان، و استیفن جنکینز^۳ (استاد دانشگاه اسکس انگلستان) تشکر نمایم. همچنین، از پروفیسور پیتز لامبرت^۴ (دانشگاه یورک انگلستان) و اسفندیار معصومی (دانشگاه دالاس تکزاس آمریکا) و سروروش زندوکیلی (دانشگاه سنسیتی آمریکا) نیز تشکر می‌کنم. در آخر، وظیفه دارم به‌طور ویژه از زنده‌یاد دکتر حسین عظیمی و جناب آقای دکتر جمشید پژویان - که سهم مؤثری در توسعه دانش این حوزه در ایران داشته‌اند تشکر نمایم.

وحید محمودی

1. equivalent scale
2. Anthony F. Shorrocks
3. Stephen P. Jenkins
4. Peter Lambert

مقدمه

در گزارشهای مربوط به اقدامات توسعه‌ای کشورهای در حال توسعه، کمتر به فقر توجه می‌شود. در عوض، بیشتر به مباحث عمده شرایط کلان اقتصادی نظیر رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری، تراز پرداختها و غیره پرداخته می‌شود. واضح است که این بررسیها برای ارزیابی توفیق اقتصادی کشورها کافی نیست. فراتر از آن، تحولات فقر در یک دوره زمانی را می‌توان شاخص خوبی برای تعیین میزان موفقیت کشور دانست. همین‌طور، رابطه تنگاتنگی بین فقر و توسعه پایدار وجود دارد: برای دستیابی به توسعه پایدار، ریشه‌کنی فقر ضروری است؛ زیرا آسیب‌پذیری هر یک از افراد جامعه تأثیرات اجتماعی و اقتصادی ناگواری در کل جامعه دارد و برطرف کردن معضل فقر توسعه پایدار را تضمین می‌کند.

علاوه بر این، فقر باعث بروز مشکلات سیاسی و تنشهای اخلاقی در کشورهای فراوانی شده است. مقایسه شدت فقر می‌تواند شاخص مناسبی برای توفیق اقتصادی کشورها در ارتقای استانداردهای زندگی فقرا، و نشان‌دهنده چگونگی تأثیرگذاری تحولات کلان اقتصادی و سیاستهای عمومی در وضع فقرا باشد.

این کتاب با هدف تحلیل میزان شیوع فقر در ایران و تغییرات آن در طول اجرای برنامه تثبیت و تعدیل^۱ اقتصادی، که از سال ۱۳۶۸ شروع شده، نوشته شده است. این کار از طریق مطالعه سطح عمومی فقر و میزان آن در گروههای مختلف، با استفاده از داده‌های ریز آمارهای مخارج خانوار که مرکز آمار ایران در سال ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ تهیه کرده، به انجام رسیده است. سال ۱۳۶۸ مقارن با شروع برنامه پنج‌ساله

1. stabilization & adjustment programme

اول توسعه، و ۱۳۷۳ یک سال پس از پایان این برنامه است.

دولت ایران سیاست تعدیل را با چهارچوبهای موردنظر صندوق بین‌المللی پول (IMF) و بانک جهانی (WB) اجرا کرد. اهداف برنامه تعدیل باید از طریق اصلاحات سیاستی، علاوه بر حوزه‌های مالی، در زمینه‌های تجاری، صنعتی، کشاورزی و انرژی نیز حاصل می‌شد. تحقیقات تجربی در مورد تأثیرات سیاسی تعدیل در فقر در چند کشور دیگر نشان می‌دهند رابطه بین سیاست تعدیل و فقر به این بستگی دارد که درباره چه کشورهایی تحقیق می‌شود و چه برنامه‌هایی به اجرا در آمده است. از مطالعاتی که در این خصوص انجام شده است: IMF (۱۹۸۸)، مورلی^۱ (۱۹۹۵)، توربک^۲ (۱۹۹۱)، راوالیون و هیپی^۳ (۱۹۹۱)، بالیساکان^۴ (۱۹۹۵)، زکلی^۵ (۱۹۹۵)، و فریرا و لیچفیلد^۶ (۱۹۹۷).

در ایران، مانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه، تحقیقات تجربی در مورد نابرابری و فقر، که با داده‌های ریز انجام شده باشد، برای سالهای قبل از این مطالعه تقریباً وجود ندارد. با این حال هر تحلیلی که در مورد تأثیر تحولات کلان اقتصادی انجام گیرد، حداقل در دو مقطع زمانی، به داده‌های قابل مقایسه نیاز دارد؛ این دو مقطع باید به نحوی مناسب نسبت به زمان اجرای سیاست تعدیل اقتصادی انتخاب شده باشند تا تأثیرات این سیاست را به خوبی نشان دهند. علاوه بر این، مطالعه همه‌جانبه رفاه یا فقر اشخاص یا خانوارها مستلزم داده‌های سطح خرد است. به‌طور خلاصه، تلاش کرده‌ایم دریابیم شیوع و شدت فقر چگونه بوده و چه تغییراتی در وضعیت جغرافیایی، اقتصادی و اجتماعی فقر در ایران به وقوع پیوسته

1. Morley

2. Thorbecke

3. Ravallion and Hippi

4. Balisacan

5. Szekely

6. Ferreira and Litchfield

۷. کار مشکلی است که اثر یک سیاست مشخص را بر فقر دقیقاً اندازه‌گیری کنیم. تعیین یا مشاهده تغییر وضعیت فقرا، با وجود سیاست تعدیل ساختاری، تا حدود زیادی تجربی است (گروت، ۱۹۹۵).

است. اگرچه به نظر می‌رسد که اوضاع اقتصادی سالهای ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۳ تأثیر منفی بر رفاه خانوارها گذاشته، اما سؤال این است که این تأثیرات منفی تا چه حد و بیشتر به چه حوزه‌هایی مربوط بوده است. با استفاده از تعدادی از شاخصهای نابرابری و فقر می‌توان مقایسه‌ای در مورد میزان نابرابری و فقر در گروههای اقتصادی-اجتماعی انجام داد و با تکنیک تجزیه فقر^۱ می‌توان به علل فقر پی برد.

این مطالعه شامل هشت فصل است. فصل اول مرور مختصر مقالات و تحقیقات قبل درباره اندازه‌گیری فقر است. فصل دوم نگاهی اجمالی به وضعیت اقتصاد در ایران بعد از انقلاب می‌کند و مطالعات انجام شده در مورد فقر در ایران را بررسی می‌کند. در بخش آخر این فصل، مجموعه داده‌های مورد استفاده در این مطالعه تشریح می‌شود. فصل سوم، با احتساب تفاوت‌های مربوط به ترکیب و اندازه خانوارها، به بررسی ساختار رفاه خانوارها و ضرایب تعدیل نظیر شاخصهای قیمت و شاخصهای معادل‌سازی می‌پردازد. اولین بخش از این فصل به تخمین حداقل هزینه‌های اساسی مربوط است. بخش دوم اصلاح شاخص قیمت برای مصرف‌کننده (CPI) را با در نظر گرفتن وضعیت خاص فقرا انجام می‌دهد. بخش آخر به موضوع شاخصهای معادل‌سازی اختصاص دارد.

فصل چهارم تصویری آماری از وضعیت توزیع درآمد و نابرابری اقتصادی در کشور ارائه می‌دهد. فصل پنجم تخمینی از حجم فقر در کشور را عرضه می‌کند و به چگونگی گذران زندگی فقرا در دوران سیاست موسوم به تعدیل اقتصادی می‌پردازد. همین‌طور در این فصل با استفاده از روش برتری تصادفی^۲ بررسی می‌شود که آیا یافته‌های ما به تعیین خط فقر و شاخص فقر حساس‌اند؟ فصل ششم نقشه پراکنده فقر^۳ در ایران را ترسیم خواهد کرد و به تجزیه فقر برحسب مناطق جغرافیایی و خصوصیات اقتصادی-اجتماعی خواهد پرداخت. برای این کار، نمونه مورد نظر به زیرگروههای دو به دو - ناسازگار (مانعةالجمع) و مجموعاً جامع تقسیم

1. decomposition analysis
2. stochastic dominance
3. poverty profile

شده است که این ویژگیها را دارند: ۱) میزان تحصیلات سرپرست خانوار؛ ۲) موقعیت اقتصادی سرپرست خانوار؛ ۳) اندازه خانوار؛ ۴) نوع خانوار.

فصل هفتم روشی جدید برای تجزیه تغییرات فقر به دو اثر رشد و نابرابری (دو عامل بنیادی فقر) پیشنهاد می‌کند تا بتوان سهم نسبی هر کدام را در میزان تغییرات فقر در طول یک دوره ارزیابی کرد. در بخش‌هایی این فصل، یک تجربه کاربردی از مدل ارائه شده برای ایران آورده می‌شود. در نهایت، فصل هشتم به نتیجه‌گیری دستاوردهای اصلی این مطالعه و ملاحظات ممکن در حوزه سیاست‌گذاری می‌پردازد و توصیه‌های سیاستی لازم را ارائه می‌کند.

ضمناً یادآوری می‌شود که این مطالعه صرفاً به مقوله فقر درآمدی و نابرابری درآمدی می‌پردازد. به عبارت دیگر، پایه تحلیل در این مطالعه درآمد است (البته مخارج به منزله متغیر جانشین یا نماینده^۱ درآمد است). بدیهی است اگر پایه اطلاعاتی از درآمد به قابلیت تغییر یابد، چه بسا تحلیل ما متأثر و بعضاً متفاوت‌تر شود. در این خصوص شما را به سن^۲ (۱۳۸۵، ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷) ارجاع می‌دهیم.^۳

1. proxy

2. Sen

۳. همین‌طور نگاه کنید به محمودی (۱۳۸۴a، ۱۳۸۴b، ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶)؛ محمودی و صمیمی‌فر (۱۳۸۴ و ۱۳۸۶).